گزارش راهبردی- تحلیلی

راهبردهای تحول در حوزه



گزارش راهبردی- تحلیلی

- عنوان فرعی:
- شورای پژوهشی:
- تهیه کننده:
- تاریخ تهیه و انتشار: بهار ۱۴۰۴
- آدرس: خیابان فاطمی، نبش کوچه ششم (شیخلر)، پلاک ۱۴۲
- ناشر: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- شناسه سند:
- شماره تماس: ۰۲۱-۸۴۰۳۸۰۰۰
- پست الکترونیکی: fajr@ccoip.ir
- پایگاه اینترنتی: www.ccoip.ir

چکیده مدیریتی

تحول در حوزه‌های علمیه، نه یک انتخاب تجملی یا گزینه‌ای ثانوی، بلکه ضرورتی تاریخی، معرفتی و تمدنی است که از بطن تحولات شتاب‌ناک دنیای معاصر، ناکارآمدی ساختارهای موجود، اقتضائات تحقق دولت اسلامی و الزامات تمدن‌سازی برخاسته است. این گزارش با هدف ارائه تصویری راهبردی از ساحت‌ها و مسیرهای تحول در حوزه، به تحلیل وضعیت موجود، تبیین مبانی نظری و طراحی خطوط راهبردی تحول پرداخته است.

در بخش مبانی نظری، ضمن مفهوم‌شناسی دقیق تحول و تفکیک آن از اصلاح، نوسازی و تغییر صرف، با استناد به منابع قرآنی، روایی و منظومه فکری امام خمینی (قدس‌سره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی)، ضرورت دینی، تاریخی و اجتماعی تحول در حوزه مورد تأکید قرار گرفته است.

تحلیل آسیب‌شناسانه از وضعیت فعلی حوزه نشان می‌دهد که با چالش‌هایی نظیر **کاهش جایگاه فقاهت انقلابی، مهجوریت برخی از علوم، ضعف در فقه نظام‌مند، انزوای اجتماعی و سیاسی، تحجرگرایی، نفوذ دشمن و فقدان نظام مدیریت کارآمد** مواجه هستیم که در صورت استمرار، ظرفیت تاریخی حوزه برای ایفای نقش تمدنی را به‌شدت تضعیف خواهد کرد.

برای عبور از این وضعیت و نیل به افق مطلوب، پنج راهبرد کلان در عرصه‌های محتوایی، روشی، نهادی، ارتباطی و فرهنگی طراحی و تبیین گردیده است:

- **راهبرد محتوایی** ناظر به بازآرایی منظومه دانشی حوزه، احیای فقه نظام‌مند، توسعه فقه‌های مضاف و تقویت مرجعیت قرآنی است.
- **راهبرد روشی** بر بازسازی فرآیندهای آموزش، تحقیق و استنباط، تقویت اجتهاد جمعی و تحول در نظام ارزیابی آموزشی تأکید دارد.
- **راهبرد نهادی** به چابک‌سازی ساختارها، تمرکززدایی، تقویت نهادهای تخصصی و تنظیم هوشمندانه رابطه حوزه با نظام اسلامی می‌پردازد.

- **راهبرد ارتباطی** بر بازتعریف نسبت حوزه با جامعه، حضور میدانی در حل مسائل مردم و نقش‌آفرینی در عرصه بین‌الملل تأکید می‌ورزد.
- **راهبرد فرهنگی و تربیتی** نیز با هدف نهادینه‌سازی تهذیب، ساده‌زیستی، مجاهدت اجتماعی و تربیت طلاب انقلابی، محور بازسازی فرهنگی حوزه را تشکیل می‌دهد.

نسبت این راهبردها با تمدن نوین اسلامی، از آن جهت است که بدون حوزه‌ای متحول، تمدن‌سازی اسلامی صرفاً یک آرمان انتزاعی خواهد ماند. این گزارش همچنین نسبت به تهدیدات درونی (نظیر تحجر، اشرافیت و بی‌برنامگی) و تهدیدات بیرونی (نظیر نفوذ، جنگ روانی و تخریب رسانه‌ای) هشدار می‌دهد و بر ضرورت حکمرانی اندیشیده‌شده در مدیریت تحول تأکید می‌ورزد.

تحقق موفق تحول در حوزه، مستلزم **اراده انقلابی، گفتمان‌سازی راهبردی، نهادسازی دقیق، بازتولید الگویی از روحانیت طراز انقلاب اسلامی و تعامل هوشمندانه با نظام اسلامی و جامعه نخبگانی** است. این راهبردها نه صرفاً اصلاحات درون‌سازمانی، بلکه گامی در راستای تمدن‌سازی جهانی اسلام تلقی می‌گردد.

فهرست مطالب

مقدمه: ۲

۱) مبانی نظری تحول در حوزه ۳

الف) مفهوم‌شناسی تحول در حوزه ۳

ب) مبانی معرفتی و دینی تحول ۴

ج) زمینه‌ها و ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی تحول ۵

- تحولات دنیای معاصر ۵
- ناتوانی وضع موجود در پاسخ‌گویی ۶
- چالش‌های جدید نظام اجتماعی، فرهنگی و تمدنی ۶

۲) آسیب‌شناسی وضع موجود حوزه علمیه ۶

الف) کاهش جایگاه علم و فقاهت در حوزه انقلابی ۶

ب) مهجور شدن برخی از دانش‌ها و متون ۷

ج) کاهش کیفیت فقه سنتی و اجتهاد جواهری ۷

د) دور شدن از عرصه سیاست و اجتماع ۷

ه) تحجرگرایی و مقاومت در برابر تحول ۸

و) نفوذ دشمن، جنگ روانی و ترور شخصیت‌ها ۸

ز) ضعف در مدیریت و برنامه‌ریزی حوزه ۸

۳) راهبردهای تحقق تحول حوزه‌های علمیه ۹

الف) راهبردهای محتوایی: بازآرایی ساختار دانشی حوزه ۹

ب) راهبردهای روشی: نوسازی فرآیند تدریس، تحقیق و اجتهاد ۱۱

ج) راهبردهای نهادی: بازسازی ساختار و مدیریت حوزه ۱۲

د) راهبردهای ارتباطی: بازتعریف تعامل حوزه با جامعه ۱۳

ه) راهبردهای فرهنگی و تربیتی: احیای اخلاق و تهذیب در کنار علم ۱۵

۴) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۱۶

مقدمه:

حوزه‌های علمیه به عنوان کهن‌ترین و اصیل‌ترین نهاد معرفتی و دینی در تمدن اسلامی، در طی قرون متمادی، نقش محوری در حفظ و ترویج معارف اسلام ناب محمدی (ص)، صیانت از هویت دینی امت اسلامی، مرجعیت علمی جهان تشیع و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی‌ها و انحرافات تاریخی ایفا کرده‌اند. با این حال، پویایی، بالندگی و تداوم اثربخشی این نهاد اصیل، نیازمند بازاندیشی مستمر در ساختار، محتوا، روش‌ها و نظام مأموریتی آن در مواجهه با تحولات سریع و پرشتاب جهان معاصر است.

در دوران معاصر، به‌ویژه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران که با رهبری الهی و تاریخ‌ساز حضرت امام خمینی (قدس‌سره) و با حضور پیشگامانه روحانیت شکل گرفت، جایگاه حوزه‌های علمیه نه صرفاً در سطح نهاد دینی سنتی، بلکه به‌مثابه نهاد راهبردی در فرآیند تمدن‌سازی اسلامی مطرح شد. این رخداد تاریخی، مسئولیت‌ها، انتظارات و اقتضائات جدیدی را متوجه نهاد حوزه نمود که بدون پذیرش تحول در بنیان‌های معرفتی، نهادی و کارکردی حوزه، پاسخ‌گویی به آنها میسر نخواهد بود.

از منظر حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، حوزه‌ها تنها با صِرف صیانت از سنن موروثی و اتکاء به روش‌های مألوف، نمی‌توانند در قامت نهاد هدایتگر جامعه اسلامی در دوران تحقق حکومت اسلامی ظاهر شوند. ایشان، با صراحت و قاطعیت، خطر تحجر، عوام‌زدگی، غفلت از وظایف اجتماعی و انزوای حوزه از عرصه سیاست و حکمرانی را از عوامل انحطاط تدریجی این نهاد دانسته و بر ضرورت «تحول درونی»، «پاسخ‌گویی به نیازهای زمان» و «تربیت علمای جامع، زمان‌شناس و انقلابی» تأکید داشتند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز با تعمیق مبانی گفتمان تحول‌خواهی امام راحل، حوزه را «قرارگاه تولید فکر دینی و مبنای تمدن اسلامی» قلمداد فرموده‌اند. معظم‌له با تأکید بر ضرورت تحول در ساختار علمی و اجتماعی حوزه، خواستار حرکت نظام‌مند، هدفمند و آینده‌نگر در راستای ارتقاء کارآمدی حوزویان در پاسخ‌گویی به مسائل کلان نظام اسلامی شده‌اند. ایشان بارها هشدار داده‌اند که حوزه اگر به مقتضیات زمانه توجه نکند، از متن زندگی جامعه جدا شده و به حاشیه رانده خواهد شد.

در چنین بستری، «تحول حوزه» نه یک انتخاب دلخواه، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، عقلانی و راهبردی است. تحولی که باید برخاسته از درک عمیق واقعیت‌های امروز، شناخت دقیق نیازهای آینده و وفاداری

کامل به هویت دینی و فقه جواهری باشد. این تحول، تنها در چارچوب یک حرکت جهادی، هوشمند، درون‌زا و ناظر به گام دوم انقلاب اسلامی می‌تواند به ثمر بنشیند.

گزارش حاضر، با هدف تبیین «راهبردهای تحقق تحول در حوزه»، بر آن است تا با رجوع به سیره نظری و عملی امام خمینی (قدس‌سره)، بازخوانی دیدگاه‌های راهبردی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) و بهره‌گیری از منابع معتبر علمی و پژوهشی، تصویری روشن، تحلیلی و منسجم از ابعاد مختلف تحول حوزه ارائه دهد. در این مسیر، ابتدا مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌های تاریخی و کنونی حوزه مورد واکاوی قرار گرفته و سپس، سرفصل‌های اصلی در طراحی و پیاده‌سازی الگوی مطلوب تحول حوزوی، در قالب راهبردهای کلان و اجرایی، احصاء و تبیین می‌گردد.

بدیهی است که هدف این گزارش، نه ارائه نسخه‌ای کامل و نهایی، بلکه فراهم ساختن بستری برای تأمل، گفت‌وگو، تصمیم‌سازی و طراحی نقشه راه تحول حوزه، با مشارکت نخبگان، اساتید، مدیران و طلاب جوان خواهد بود؛ چرا که تحول حوزه، یک پروژه نیست، بلکه فرایندی بلندمدت، پیچیده و نیازمند اجماع درونی و حکمت عملی است.

۱) مبانی نظری تحول در حوزه

تبیین مبانی مفهومی، معرفتی و زمینه‌ای تحول در حوزه، پیش‌نیاز مهم تعیین و تبیین راهبردهای این تحول می‌باشد. در این مجال، ضمن واکاوی مفهومی واژه «تحول» و تمایزگذاری آن با مفاهیمی چون اصلاح، تغییر و نوسازی، چارچوب معنایی آن با رویکردی روشمند بازخوانی می‌شود. همچنین، با اتکای بر منابع قرآنی، روایی و تأمل در منظومه فکری امام خمینی (قدس‌سره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدّظله‌العالی)، بنیان‌های معرفتی و دینی تحول در حوزه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. افزون بر آن، با نگاهی کلان‌نگر به زمینه‌های اجتماعی و تحولات تاریخی، ضرورت‌های انکارناپذیر تحول حوزه در مواجهه با چالش‌های نوپدید معرفتی، فرهنگی و تمدنی عصر حاضر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) مفهوم‌شناسی تحول در حوزه

تحول در حوزه، به معنای دگرگونی بنیادین، عالمانه، هدفمند و برآمده از درون در عرصه‌های گوناگون اندیشه‌ای، ساختاری، کارکردی و نهادی حوزه‌های علمیه است که با حفظ هویت اصیل حوزوی و وفاداری

به مبانی فقاهت و اجتهاد سنتی، در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی صورت می‌پذیرد. در این تحول هم تغییر شکلی یا ظاهری و هم تغییر در ساحت‌های عمیق معرفتی، روشی، تربیتی و اجتماعی مد نظر است.

در این تلقی، «تحول» با مفاهیمی چون «اصلاح»، «تغییر» یا «نوسازی» که اغلب دلالت بر رفع نقصان‌های جزئی، تعدیلات سطحی یا تطبیق‌های فنی دارند، تفاوت ماهوی دارد. اصلاح، عمدتاً به تصحیح انحرافات محدود می‌شود؛ تغییر، مفهومی عام و غیردقیق است که می‌تواند ناظر به هرگونه جابه‌جایی یا دگرگونی باشد، بدون آنکه ناظر به غایت معین یا چارچوب خاصی باشد؛ و نوسازی، عمدتاً در علوم اجتماعی ناظر به مدرن‌سازی ساختارهاست که در پاره‌ای از موارد با نگاه‌های برون‌دینی و التقاطی آمیخته شده است. در حالی‌که تحول حوزوی، فرآیندی درونی، هویت‌مند، راهبردی و مبتنی بر چارچوب‌های اصیل معرفتی و دینی است.

مرزبندی با نگاه‌های التقاطی یا سطحی، یکی از ارکان اصلی مفهوم تحول حوزوی است. تحول به معنای عبور از چارچوب فقاهت جواهری، نفی سنت علمی اجتهادی، یا تسلیم در برابر ایسم‌ها و نظریه‌های غربی نیست، بلکه تلاشی عالمانه برای به‌روزرسانی، تعمیق و توانمندسازی ظرفیت‌های سنت علمی حوزه در نسبت با تحولات فکری، اجتماعی و تمدنی جدید است. نگاه‌های التقاطی که در قالب پروژه‌هایی چون «فقه مدرن»، «علم دینی سکولار» یا «نوگرایی‌های اباحی‌گرایانه» تبلور یافته‌اند، به دلیل فقدان چارچوب معرفتی منسجم و بی‌اعتنایی به ریشه‌های اصیل فقاهتی، نه‌تنها توان حل مسائل را ندارند، بلکه خود به یکی از بحران‌های معرفتی بدل شده‌اند.

ب) مبانی معرفتی و دینی تحول

تحول در حوزه‌های علمیه، ریشه در منظومه معرفتی دین اسلام دارد. آیات متعددی از قرآن کریم بر ضرورت تحول، تغییر و تجدید در ساختارهای فردی و اجتماعی تأکید دارند. از جمله آیه شریفه: «إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) که دلالت بر سنت تغییر و تحول در گرو تحول درون‌زاد دارد. این تحول، امری تدریجی، آگاهانه و ناظر به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی مؤمنان است. همچنین در آیه شریفه «لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده: ۴۸)، تنوع در شریعت و سبک زندگی به عنوان ظرف تعامل دین با تحولات تمدنی در طول تاریخ بشری مورد تأکید قرار گرفته است.

در منظومه روایی نیز، اصولی چون «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» و «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَهْلَ زَمَانِهِ فَهُوَ جَاهِلٌ» دلالت روشن بر لزوم تحول، روزآمدی و فهم اقتضائات عصر دارد.

از منظر حضرت امام خمینی (قدس‌سره)، تحول حوزه یک ضرورت تاریخی و تکلیف شرعی است. معظم‌له حوزه را «قرارگاه استراتژیک اسلام» می‌دانستند و ضمن نقد تحجر، انزوا، سطحی‌نگری و غفلت از رسالت اجتماعی، بر بازسازی ساختارهای معرفتی، اخلاقی، مدیریتی و کارکردی حوزه تأکید داشتند. از دیدگاه ایشان، «حوزه باید حوزه فقاهت باشد»، اما این فقاهت، باید پاسخ‌گو، پویا، مبتنی بر اصول جواهرالکلام و در خدمت نظام اسلامی باشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز بارها تأکید فرموده‌اند که حوزه بدون تحول، به انفعال، حاشیه‌نشینی و انزوای تاریخی بازخواهد گشت. معظم‌له، تحول را نه نفی سنت، بلکه احیای عقلانیت اجتهادی، توسعه میدان‌های پژوهش دینی، ورود به عرصه‌های جدید نیاز بشر و نوسازی نقش اجتماعی روحانیت می‌دانند.

ج) زمینه‌ها و ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی تحول

تحول حوزه، مهم‌تر از آنکه واکنشی صرف به اقتضائات بیرونی باشد، ضرورتی درون‌زا، تاریخ‌مند و نظام‌مند برای صیانت از کارآمدی معرفتی و نهادی حوزه در نسبت با تحولات پرشتاب جهان معاصر است. در این راستا، می‌توان به سه بُعد اصلی زمینه‌ساز این ضرورت اشاره نمود:

- تحولات دنیای معاصر

دنیای امروز با تحولات ساختاری، فرهنگی، تکنولوژیک و معرفتی مواجه است. نظام دانایی بشر دگرگون شده، منابع مشروعیت تغییر یافته‌اند، مسائل اجتماعی ابعاد پیچیده‌تری یافته و گفتمان‌های رقیب دین در لایه‌های رسانه، آموزش، سبک زندگی و مدیریت ظهور کرده‌اند. حوزه‌های علمیه، برای آنکه در این میدان سهمی در هدایت داشته باشند، ناگزیر از بازتعریف مأموریت، بازسازی ساختار و بازآرایی شبکه‌های دانشی خود هستند.

- **ناتوانی وضع موجود در پاسخ‌گویی**

الگوهای سنتی تعلیم، تربیت، پژوهش و تبلیغ دینی، در وضعیت کنونی پاسخ‌گوی بخش قابل‌توجهی از نیازهای معرفتی و تمدنی جامعه اسلامی نیستند. فاصله محسوس بین تولید فقه و نیازهای حکمرانی، عدم سازمان‌یافتگی نظام دروس و ضعف در تربیت نیروی انسانی تمدن‌ساز، نشان‌دهنده ضرورت بازنگری بنیادین در وضع موجود است.

- **چالش‌های جدید نظام اجتماعی، فرهنگی و تمدنی**

با ورود انقلاب اسلامی به مرحله تمدن‌سازی، نظام جمهوری اسلامی با پرسش‌های بنیادین در حوزه‌های اقتصاد اسلامی، سیاست دینی، عدالت اجتماعی، علوم انسانی اسلامی، مردم‌سالاری دینی و نظام تربیتی مواجه شده است. حل این مسائل، مستلزم آن است که حوزه، نه صرفاً در قامت ناظر، بلکه به عنوان کنشگر اصلی در این میدان ظاهر شود؛ و این جز با تحول در هندسه حوزه و گفتمان حاکم بر آن ممکن نیست.

در پرتو این مبانی نظری، روشن می‌گردد که تحول در حوزه‌های علمیه، نه امری تجملی یا تزئینی، بلکه ضرورتی حیاتی، تاریخی و راهبردی برای حفظ هویت، کارآمدی و اقتدار تمدنی اسلام است. بدون این تحول، نه تنها حوزه قادر به ایفای نقش تاریخی خود نخواهد بود، بلکه سرمایه‌های گران‌سنگی که در طول قرون انباشته شده‌اند، در معرض فرسایش تدریجی و انفعال معرفتی قرار خواهند گرفت.

۲) آسیب‌شناسی وضع موجود حوزه علمیه

بررسی وضعیت کنونی حوزه‌های علمیه نشان می‌دهد که این نهاد دیرپای علمی و دینی، علی‌رغم ظرفیت‌های سترگ معرفتی، اخلاقی و تمدنی، در معرض آسیب‌ها و چالش‌های متعددی قرار گرفته است که آینده تأثیرگذاری آن را در عرصه هدایت اجتماعی و تمدن‌سازی اسلامی با مخاطره مواجه ساخته است. در این بخش، تلاش شده است تا مهم‌ترین آسیب‌ها و کاستی‌های حوزه در هفت محور بنیادین واکاوی شود:

الف) کاهش جایگاه علم و فقاهت در حوزه انقلابی

یکی از نخستین آسیب‌های جدی در ساختار کنونی حوزه، تضعیف موقعیت «علم» و «فقاهت» به‌مثابه ستون خیمه مرجعیت و اثرگذاری اجتماعی آن است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گسترش نیازهای نظام اسلامی

به حضور روحانیان در عرصه‌های اجرایی، تبلیغی و قضائی، موجب شد برخی از فضلای حوزه، پیش از تکمیل بنیه علمی خود، وارد صحنه اجتماع شوند. این پدیده، ضمن آسیب به کیفیت علمی حوزه، به شکل‌گیری نسلی از روحانیان با دانش‌های سطحی انجامید که در افق‌های بلند تحول علمی و هدایت اجتماعی ناتوان بودند. حضرت امام خمینی (قدس‌سره) با درک این خطر بزرگ، صریحاً هشدار دادند که مردم «معمم» نمی‌خواهند بلکه «عالم» می‌خواهند و سستی در تحصیل و بی‌توجهی به تربیت فقها را خیانتی بزرگ به اسلام دانستند.

ب) مهجور شدن برخی از دانش‌ها و متون

در پی تمرکز صرف بر فقه و اصول، شماری از علوم اسلامی همچون کلام، عقاید، تفسیر، تاریخ، مردم‌شناسی، فلسفه، حقوق، سیاست و... در حاشیه قرار گرفتند و بعضاً از چرخه رسمی آموزش حوزه حذف شدند. امام خمینی (قدس‌سره) این وضعیت را «انزوای تحمیلی» حوزه در سده‌های اخیر توصیف کردند که به افول برخی دانش‌ها و متون کهن انجامیده است. ایشان دردمندانه می‌فرمودند که «علوم قضایی و دیات در حوزه‌ها علوم غریبه شده‌اند» و حوزه باید این حصارهای ناخواسته را بشکند و به احیای ذخایر علمی مهجور اهتمام ورزد، تا بتواند پاسخگوی نیازهای متکثر دنیای معاصر باشد.

ج) کاهش کیفیت فقه سنتی و اجتهاد جواهری

از دیگر آسیب‌های بنیادین، عدول از مسیر «فقه جواهری» و کاهش دقت و عمق در شیوه استنباط احکام شریعت است. برخی با ادعای نوگرایی و ساده‌سازی، اصول علمی و سخت‌گیرانه اجتهاد را به سخره گرفتند و خواهان قرائت مستقیم احکام از قرآن بدون طی مراحل استنباط اجتهادی شدند. امام خمینی (قدس‌سره) این رویکرد را آغاز «هلاکت حوزه» خواندند و هشدار دادند که حوزه اگر از سنت اجتهادی سلف خود فاصله گیرد، به تدریج به بی‌ریشگی معرفتی و افول هویتی خواهد انجامید. در نگاه ایشان، فقه پویا آن است که ضمن حفظ مبانی اصولی، با دسته‌بندی و موضوع‌شناسی دقیق، به پرسش‌های زمانه پاسخ دهد.

د) دور شدن از عرصه سیاست و اجتماع

یکی از ریشه‌ای‌ترین آسیب‌های حوزه، ترویج فرهنگ انزوا، عافیت‌طلبی و بی‌تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی است. به‌رغم آنکه انقلاب اسلامی محصول حضور تاریخی روحانیت در میدان سیاست و

مبارزه با ظلم بود، اما پس از آن، برخی گرایش‌های واپس‌گرایانه کوشیدند روحانیت را به انزوای پیشین بازگردانند. امام خمینی (قدس‌سره) این رویکرد را آفتی بزرگ برای حوزه دانسته و بارها تأکید کردند که اگر روحانیت در میدان حضور نیابد، همان سرنوشتی برای انقلاب رقم خواهد خورد که برای مشروطه و نهضت عراق اتفاق افتاد. ایشان، به ویژه با هشدار نسبت به روحیه راحت‌طلبی، حوزه را به میدان‌داری در مواجهه با مسائل مردم فراخواندند.

ه) تحجرگرایی و مقاومت در برابر تحول

تحجرگرایی و جمود فکری، از دیگر آسیب‌های ریشه‌دار حوزه است که در برابر هرگونه اصلاح و نوسازی علمی، ساختاری و فرهنگی مقاومت می‌ورزد. متحجران که در نگاه امام (قدس‌سره)، «جاهلان متنسک» و «مقدس‌نمایان احمق» خوانده می‌شدند، با مفاهیمی چون تدریس زبان خارجی، آموزش فلسفه، تفسیر و عرفان، آشنا شدن با علوم روز و حتی آمادگی نظامی مخالف بودند و آن را خروج از شأن روحانیت می‌دانستند. این گروه، نقش جدی در متوقف کردن حرکت‌های اصلاحی ایفا کردند و مانعی جدی در برابر تحول حوزه بوده و هستند.

و) نفوذ دشمن، جنگ روانی و ترور شخصیت‌ها

دشمنان دین و بیگانگان، با هدف تخریب پایگاه اجتماعی روحانیت، همواره در تلاش بوده‌اند تا با نفوذ در بدنه حوزه یا بهره‌گیری از افراد فاسد و مقدس‌نمای، به تضعیف حیثیت حوزه بپردازند. امام خمینی (قدس‌سره) بارها نسبت به این خطر هشدار دادند و نفوذ را یکی از پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین تاکتیک‌های دشمنان دانستند. جنگ روانی، ترور شخصیت و ایجاد تفرقه، از دیگر شگردهای آنان بود که به‌ویژه در مواجهه با شخصیت‌هایی چون شهید بهشتی، شهید مطهری و دیگر بزرگان انقلاب به کار گرفته شد.

ز) ضعف در مدیریت و برنامه‌ریزی حوزه

یکی از زمینه‌سازهای عمده آسیب‌پذیری حوزه، فقدان نظام‌مندی در اداره امور علمی، آموزشی و معیشتی طلاب و فضلاست. امام خمینی (قدس‌سره) در تحلیل‌های خویش، «بی‌نظمی» را بستر رشد میکروب‌های فکری، نفوذ و فساد می‌دانستند و تأکید می‌کردند که حوزه موفق، حوزه‌ای است که با برنامه‌ریزی دقیق، گزینش

مناسب، مراقبت اخلاقی، اصلاح ساختارها و نظام‌های آموزشی و برخورد فعال با عناصر فاسد، از درون تقویت گردد و بتواند به رسالت تاریخی خود در تربیت دین‌داران آگاه، مؤمن و انقلابی وفادار بماند.

در مجموع، تحلیل آسیب‌های هفت‌گانه فوق نشان می‌دهد که حوزه کنونی، به‌رغم مجاهدت‌های فراوان، در برابر تحولات شتاب‌زده جهان جدید، نیازمند تحولی راهبردی، عمیق و همه‌جانبه است تا بتواند به عنوان خاستگاه تمدن‌سازی اسلامی، نقش اصیل خود را بازآفرینی کند.

۳) راهبردهای تحقق تحول حوزه‌های علمیه

تحقق تحول بنیادین و راهبردی در حوزه‌های علمیه، امری صرفاً ارادی و آرمانی نیست، بلکه مستلزم بازخوانی نظام‌مند مبانی معرفتی، ساختاری، روشی و تربیتی این نهاد دیرپای دینی و بازآفرینی نقش تاریخی آن در متن تحولات تمدنی امت اسلامی است. تجربه گرانسنگ دوران نهضت اسلامی، به‌ویژه در منظومه فکری امام خمینی (قدس‌سره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، نشان داده است که بدون تحول هوشمندانه در ابعاد مختلف حوزه، نمی‌توان انتظار داشت این نهاد بتواند نقشی مؤثر در هدایت انقلاب اسلامی، پاسداری از مرجعیت دینی و مشارکت در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا کند. تحقق این تحول در حوزه‌های علمیه، نیازمند کاربست راهبردهایی است که می‌توان آنها را در پنج ساحت اصلیِ راهبردهای محتوایی، روشی، نهادی، ارتباطی و فرهنگی-تربیتی دسته‌بندی نمود. در ادامه، به تفصیل به هر یک از این موارد پرداخته می‌شود.

الف) راهبردهای محتوایی: بازآرایی ساختار دانشی حوزه

تحول در ساختار معرفتی حوزه‌های علمیه، به منزله‌ی سنگ بنای نخست در فرآیند تحول نظام‌مند حوزه، از حیث محتوا و دانایی، ضرورتی غیرقابل‌اغماض در مسیر تمدن‌سازی اسلامی به شمار می‌رود. این تحول نه به معنای گسست از سنت‌های ریشه‌دار فقهی، اصولی و حکمی حوزه، بلکه ناظر به بازخوانی خلاقانه، بازآرایی هوشمندانه و بازسازی روشمند منظومه دانشی حوزه در افق نیازهای نوپدید جهان اسلام و جامعه جهانی است. به بیان دقیق‌تر، رسالت تاریخی حوزه در عصر انقلاب اسلامی، مستلزم عبور از وضعیت فعلیِ انجماد معرفتی و ورود به ساحات پویای بازتولید اجتهادی دانش دینی است.

در این مسیر، نخستین مؤلفه راهبردی عبارت است از **توسعه دامنه علوم حوزوی**. حوزه علمیه باید به جامعیت معرفتی خود که در سده‌های اولیه تمدن اسلامی وجود داشت، بازگردد و دایره دانش‌های مورد

اهتمام خود را به‌گونه‌ای گسترش دهد که علاوه بر علوم سنتی، عرصه‌هایی همچون تفسیر تمدنی قرآن، کلام استدلالی، فلسفه تطبیقی، تاریخ اسلام، جامعه‌شناسی دینی، انسان‌شناسی ایمانی و نیز مطالعات میان‌رشته‌ای نظیر اقتصاد اسلامی، سیاست دینی، حکمرانی فقهی و علوم فرهنگی در دستور کار رسمی نظام آموزشی قرار گیرد. همچنین، ضرورت دارد که **فقه‌های مضاف** در منظومه دانشی حوزه جایگاه رسمی و راهبردی بیابند؛ فقه‌هایی همچون *فقه رسانه، فقه سلامت، فقه تربیت، فقه دولت، فقه فرهنگ، فقه جمعیت و فقه محیط زیست*، که همگی در پاسخ‌گویی به مسائل عینی جامعه اسلامی و اقتضائات تمدنی آن نقشی حیاتی دارند.

مؤلفه دوم این راهبرد، **احیای فقه نظام‌مند و تمدنی** است. فقه سنتیِ متداول در بسیاری از موارد، ساختاری فردمحور و مسأله‌نگر دارد که پاسخ‌گوی نیازهای کلان اجتماعی، تمدنی و ساختارساز نیست. تحول در محتوا مستلزم آن است که حوزه از فقه خرد و تجزیه‌گر به فقه کلان و ساختارپرداز ارتقاء یابد؛ فقهی که نه صرفاً احکام افعال فردی مکلفین، بلکه نظامات اجتماعی در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، قضا، اداره دولت، روابط بین‌الملل و سبک زندگی را در چارچوب مقاصد شریعت و اصول اجتهاد جواهری بازتولید نماید. چنین فقهی است که می‌تواند در هندسه‌سازی تمدن نوین اسلامی ایفای نقش کند و الگویی از «فقه تمدنی» را در برابر «فقه فردی» رایج عرضه نماید.

مؤلفه سوم و محوری این راهبرد، **بازگشت به قرآن به مثابه مرجع نخست دانش دینی** است. در منظومه دانشی موجود، قرآن گاه در حاشیه قرار گرفته و سهم آن در فرآیند اجتهاد به حداقل رسیده است. حال آن‌که در هندسه‌ی تحول‌خواهی معرفتی، ضروری است که تفسیر راهبردی و تمدنی قرآن، بازخوانی اهداف کلان شریعت و استنطاق مسائل اجتماعی از نصوص وحیانی، به کانون اجتهاد بدل گردد. بازتولید منظومه قرآنیِ تراز انقلاب اسلامی از یک سو به به پاسخ‌گویی عالمانه به چالش‌های نوپدید می‌انجامد و از سوی دیگر، افق‌هایی نو در تولید علوم اسلامی با رویکرد تمدنی می‌گشاید و امکان صورت‌بندی مفاهیم جدید را در نسبت با شبکه معانی قرآنی فراهم می‌سازد.

در مجموع، راهبرد محتوایی تحول، واجد کارکردی زیربنایی در تحقق رسالت تمدن‌سازی حوزه‌های علمیه است. بدون بازآرایی جامع ساختار دانشی، دیگر راهبردها در خلأیی از مبانی و منابع قرار می‌گیرند و فرایند تحول از اتقان لازم برخوردار نخواهد بود. از این رو، تحول محتوایی، نقطه آغاز نهضت معرفتی حوزه و بسترساز شکل‌گیری یک عقلانیت دینی جامع، روشمند، تمدن‌ساز و زمان‌شناس به‌شمار می‌رود.

ب) راهبردهای روشی: نوسازی فرآیند تدریس، تحقیق و اجتهاد

اگر راهبردهای محتوایی بر چیستی تحول معرفتی در حوزه‌های علمیه تمرکز دارند، راهبردهای روشی ناظر به چگونگی آموختن، اندیشیدن و بازتولید معرفت دینی‌اند. در واقع، هیچ تحول محتواییِ پایداری، بدون بازسازی روش‌ها و فرآیندهای بنیادین تعلیم و تعلم و نیز نوسازی سازوکار اجتهاد، به فرجام مطلوب نخواهد رسید. روش، روح دانش است و تدبیر در روش، زیربنای اثربخشی محتوا و بازدهی نظام آموزشی به شمار می‌رود. از همین رو، نوسازی روش‌ها را باید یکی از راهبردهای محوری در تحقق تحول بنیادین حوزه دانست.

نخستین ساحت این راهبرد، **بازطراحی نظام آموزشی حوزه‌های علمیه** است. نظام سنتی حوزه، هرچند در بستر قرون متمادی، کارآمدی‌هایی را در تربیت فقیه و اصولی متعهد اثبات کرده، اما امروز در مواجهه با تحولات اجتماعی، گستره مطالبات عمومی و تنوع منابع دانش، با چالش‌هایی بنیادین مواجه است. نبود ساختار دقیق برنامه‌ریزی، نبود سنجش کیفی و کمی فرآیند یادگیری، نظم‌ناپذیری زمانی و غیبت نظام ارزیابی مستمر، از آسیب‌های مزمن این نظام آموزشی‌اند. از این‌رو، تحول روشی مستلزم آن است که حوزه به سمت تدوین نقشه جامع آموزشی حرکت کرده، طبقه‌بندی دقیق سطوح تحصیل، تعریف استانداردهای یادگیری، تنوع‌بخشی به روش‌های تدریس و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نوین فناوری آموزشی و رسانه‌های هوشمند را در دستور کار خود قرار دهد.

در گام دوم، ضروری است که **فرآیند اجتهاد از حالت فردمحور به فرآیند نهادی و تیمی ارتقاء یابد**. پیچیدگی فزاینده مسائل دنیای معاصر، گستردگی ساحات زندگی اجتماعی و ماهیت بین‌رشته‌ای بسیاری از پرسش‌های نوپدید، ایجاب می‌کند که حوزه از الگوی سنتیِ «اجتهاد فردی» فراتر رفته و به سوی «فقه‌ورزی نهادمند» و «استنباط گروهی» گام بردارد. این گذار، نه تنها به ارتقاء دقت، عمق و شمول استنباط‌ها می‌انجامد، بلکه موجب هم‌افزایی نخبگانی و پویایی علمی نهاد اجتهاد می‌شود. در این چارچوب، تشکیل هسته‌های تخصصی فقهی، اتاق‌های فکر در قلمروهای موضوعی مختلف و تاسیس مراکز اجتهاد جمعی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

سومین مؤلفه، **بازسازی روش‌شناسی تحقیق در علوم اسلامی** است. غلبه رویکرد شرح‌محور، حفظ‌گرایی بی‌روح و فاصله‌گیری پژوهش‌های حوزوی از مسائل عینی جامعه، از آسیب‌های جدی سنت

پژوهشی در حوزه علمیه است. بازسازی این ساختار، مستلزم نهادینه‌سازی *رویکرد مسئله‌محور* در تحقیقات حوزوی، *اتصال نظام‌مند تحقیق با نیازهای واقعی جامعه و نظام اسلامی* و *توسعه مطالعات تطبیقی و میان‌فرهنگی* است. همچنین عبور از افق‌های صرفاً نظری و تکرارپذیر و حرکت به سوی پژوهش‌های کاربردی، آینده‌نگر و مسئله‌مدار، ضرورتی راهبردی در عرصه تحول به‌شمار می‌رود.

در یک جمع‌بندی، باید اذعان داشت که راهبرد نوسازی فرآیندهای تدریس، تحقیق و اجتهاد، قلب تپنده تحول علمی در حوزه‌های علمیه است؛ چرا که با اصلاح «چگونگی» تولید دانش، بستر لازم برای تحول در «چیستی» معرفت دینی نیز فراهم می‌گردد. این راهبرد، در صورت تحقق دقیق و روشمند، می‌تواند ساختار علمی حوزه را از ایستایی تاریخی برهاند و آن را به نهاد تولید اندیشه در تراز تمدن نوین اسلامی ارتقاء دهد.

ج) راهبردهای نهادی: بازسازی ساختار و مدیریت حوزه

تحول واقعی و پایدار در حوزه‌های علمیه، بدون بازنگری عمیق و بنیادین در ساختارها، سازوکارهای تصمیم‌سازی و الگوهای مدیریتیِ حاکم بر این نهاد دیرپای علمی و دینی، نه‌تنها دشوار، بلکه ممتنع خواهد بود. حوزه‌ای که می‌خواهد نقش تاریخی خویش را در تمدن‌سازی اسلامی ایفا کند، باید از ساختارهای ایستا، غیرپاسخ‌گو و غیرشفاف عبور کند و به نهاد علمیِ کارآمد، هوشمند، آینده‌نگر و مأموریت‌گرا بدل شود. این مهم، مستلزم تحولی نهادینه، عقلانی و مرحله‌بندی‌شده در ساحت مدیریت حوزه است که چند مؤلفه اساسی دارد.

نخستین گام، **تمرکززدایی و ایجاد نهادهای تخصصی درون‌حوزوی بر مبنای حوزه‌های موضوعی دانش دینی** است. ساختار فعلی حوزه، بیش از آن‌که متناسب با نیازهای متنوع و پیچیده تمدن اسلامی باشد، همچنان بر الگوی متمرکز و عمومی اداره می‌شود که کارآمدی لازم را در تربیت تخصصی نیروهای علمی فاقد است. بر این اساس، لازم است سازمان علمی حوزه به شاخه‌های تخصصی متعددی چون فقه نظامات، علوم قرآنی، فلسفه اسلامی، کلام جدید، مطالعات تمدنی، علوم تربیتی اسلامی، اخلاق و معنویت، و... تفکیک شود. این نهادهای تخصصی، ضمن هم‌افزایی و انسجام درونی، می‌توانند فضای نخبگانی حوزه را از پراکندگی برهانند و آن را به سمت تولید نظام‌مند دانش در تراز انقلاب اسلامی سوق دهند.

دومین مؤلفه، **تنظیم هوشمندانه نسبت حوزه علمیه با نظام جمهوری اسلامی و نهاد حاکمیت دینی** است. حوزه، نه می‌تواند در حاشیه تحولات نظام اسلامی باقی بماند و نه مجاز است که استقلال خود را در معرض تهدید مداوم قدرت سیاسی قرار دهد. راهبرد اساسی، نه انزوا و کناره‌گیری و نه وابستگی و انفعال، بلکه *تعامل فعال، مسئولانه و نقادانه* با ساخت قدرت اسلامی است. حوزه باید خود را ناظر شرعی، تئوریک و فرهنگی نظام بداند؛ از یک سو استقلال هویتی و علمی خود را حفظ کند و از سوی دیگر در جهت‌دهی به نظام اسلامی و تحقق آرمان‌های انقلاب نقش فعال و مرجع‌آفرین ایفا نماید. این مرزبندی دقیق میان «تعامل» و «وابستگی»، نیازمند بلوغ نهادی و خودآگاهی تاریخی در درون حوزه است.

سومین گام راهبردی، **طراحی و استقرار یک نظام سنجش و ارزشیابی علمی، آموزشی و اخلاقیِ مستمر و درون‌زا** در بدنه حوزه است. در شرایطی که سنجش کیفی فرآیندهای آموزشی، پژوهشی، اخلاقی و مدیریتی حوزه، مبتنی بر سازوکارهای نظام‌مند و داده‌محور نباشد، هرگونه ارزیابی از میزان تحقق اهداف تحولی، صرفاً در حد گمانه‌زنی باقی خواهد ماند. بر این اساس، ایجاد نهادهای تخصصی برای نظارت بر کیفیت تدریس اساتید، سنجش علمی متون درسی، ارزشیابی خروجی‌های پژوهشی و نیز بررسی سطح تعهد و تهذیب طلاب و خروجی‌های اخلاقی حوزه، از ضرورت‌های قطعی در مسیر نهادینه‌سازی تحول است.

در مجموع، بازسازی ساختار و مدیریت حوزه، سنگ‌بنای عبور از وضع موجود و ورود به عرصه مدیریت کلان علمی ـ تمدنی است. تحول نهادی، به حوزه قدرت نوسازی درونی، حفظ مرجعیت اجتماعی و ایفای نقش رهبری معرفتی در جامعه اسلامی را می‌بخشد. بدون این نوسازی، سایر راهبردهای تحولی نیز در معرض فرسایش و ناکارآمدی قرار خواهند گرفت.

د) راهبردهای ارتباطی: بازتعریف تعامل حوزه با جامعه

در منظومه تحول حوزه‌های علمیه، بازآرایی و بازتعریف نسبت حوزه با جامعه، نه یک راهبرد فرعی، بلکه رکن رکین تحقق رسالت اجتماعی و تمدنی حوزه در عصر انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. حوزه‌ای که در گذشته‌های تاریخی خود کانون هدایت اجتماعی و فرهنگی بوده است، امروز نیز باید با بازبازیابی آن جایگاه ممتاز، نقش مرجعیت خود را در میان توده‌ها، نخبگان، مسئولان و مجموعه امت اسلامی بازیابی نماید. در این میان، راهبردهای ارتباطی تحول حوزه، ناظر به احیای پیوندهای عمیق، چندلایه و هدفمند میان حوزه و جامعه در سطوح گوناگون است.

از جمله مؤلفه‌های اساسی این راهبرد، **تقویت پیوند ارگانیک با جامعه نخبگانی و نهادهای علمی کشور** است. در دهه‌های اخیر، شکاف معرفتی و نهادی میان حوزه و دانشگاه، سبب گشته است که نهاد دین و نهاد علم در بسیاری از عرصه‌ها از یکدیگر بی‌خبر و گاه نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد باشند. یکی از لوازم بنیادین تحول این است که حوزه علمیه به‌مثابه نهاد معرفت دینی، به تعامل علمی عمیق با دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، اندیشکده‌های سیاست‌گذار و نهادهای نظری‌پرداز بپردازد. این تعامل، نه تنها موجب غنای متقابل دو نهاد می‌شود، بلکه زمینه‌ساز هم‌افزایی در تولید دانش تمدنی، پاسخ‌گویی به مسائل اجتماعی و بازسازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خواهد بود.

مؤلفه دوم این راهبرد، **بازگشت میدانی روحانیت به بطن جامعه و حضور فعال در حل مسائل معیشتی، فرهنگی و اجتماعی مردم** است. روحانیون و عالمان دین، باید به‌مثابه «راهنمایان زندگی» و نه صرفاً «معلمان علوم دینی» در دل جامعه تنفس کنند. حضور ملموس و مستمر در محلات، مساجد، مدارس، نهادهای مردمی، پایگاه‌های فرهنگی و محافل اجتماعی، برای احیای اعتماد عمومی، بازآفرینی مرجعیت اجتماعی و گره‌گشایی از مشکلات مردم، امری حیاتی است. چنین حضوری نه تنها موجب تقویت پیوند حوزه با بدنه جامعه می‌گردد، بلکه ظرفیت بسیج اجتماعی در جهت تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی را نیز افزایش می‌دهد.

در سطحی کلان‌تر، راهبرد ارتباطی حوزه باید ناظر به **نقش‌آفرینی بین‌المللی به‌مثابه نماینده اندیشه اسلام ناب محمدی (ص)** در جهان باشد. حوزه قم امروز تنها یک نهاد بومی نیست، بلکه ظرفیت آن را دارد که به محور گفتمان‌سازی، الگوپردازی و مرجعیت علمی در جهان اسلام و امت جهانی اسلام بدل شود. برای تحقق این مهم، باید *دیپلماسی علمی ـ تبلیغی حوزه* تقویت شود؛ مبلغان فاضل، مسلط به زبان‌های زنده دنیا و آشنا به فرهنگ و اقتضائات جهانی تربیت گردند؛ آثار علمی و فقهی حوزه با ترجمه‌های معتبر به دیگر زبان‌ها منتقل شوند؛ و روابط حوزه با نهادهای علمی، فرهنگی، دینی و رسانه‌ای در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی توسعه یابد. این اقدام، گامی بلند در مسیر تمدن‌سازی اسلامی و تحقق آرمان صدور انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود.

بدین ترتیب، بازتعریف تعامل حوزه با جامعه، ناظر به بازیابی مأموریت اجتماعی حوزه در ابعاد ملی و بین‌المللی است. بی‌تردید، حوزه‌ای که می‌خواهد در مسیر ساخت تمدن نوین اسلامی گام بردارد، باید از انزوا،

محافظه‌کاری و درون‌گرایی صرف عبور کند و با شهامت معرفتی، اخلاص تبلیغی و عقلانیت راهبردی، به هدایت جامعه اسلامی بپردازد و در تراز «عالم عامل نافع» در ساحت عمومی ظاهر گردد.

ه) راهبردهای فرهنگی و تربیتی: احیای اخلاق و تهذیب در کنار علم

حوزه علمیه، به‌مثابه خاستگاه علم و ایمان، همواره بر پایه تلازم میان معرفت و معنویت قوام یافته است. در منظومه فکری حضرت امام خمینی (قدس‌سره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، «علم بی‌تهذیب» نه تنها کمال‌آفرین نیست، بلکه می‌تواند به «حجاب اکبر» بدل گردد؛ چرا که عالمِ بی‌تقوا، در دام عجب، ریاست‌طلبی، دنیاپرستی و انحراف از حق می‌افتد و آتش او از جاهلان نیز سوزاننده‌تر است. از این منظر، راهبرد فرهنگی و تربیتی در فرآیند تحول حوزه، به معنای احیای پیوند عمیق میان دانش دینی و اخلاق ایمانی و بازسازی زیست طلبگی در افق تعهد، مجاهدت، مردمی‌بودن و ساده‌زیستی است.

در رأس این راهبرد، ضرورت **نهادینه‌سازی سلوک تهذیبی و معنوی در حوزه‌های علمیه** قرار دارد. سلوک اخلاقی در حوزه، باید از حالت توصیه‌ای، موسمی و شعاری، به یک نظام تربیتی سازمان‌یافته بدل گردد. بازآفرینی مجالس منظم اخلاق، استقرار الگوهای زیست عالمانه در میان اساتید و بزرگان حوزه، ایجاد سازوکارهای مؤثر برای نظارت تربیتی و طراحی *ارزیابی معنوی مستمر* از سیر سلوک طلاب، گام‌هایی است که حوزه را از انفعال تربیتی نجات می‌دهد و روحانیت را به جایگاه طهارت نفس و صداقت عملی بازمی‌گرداند.

در گام دوم، باید **تربیت طلابِ انقلابی، مجاهد و مردمی** در کانون سیاست‌گذاری تربیتی حوزه قرار گیرد. طلبه مطلوب در تراز تمدن اسلامی، کسی است که علاوه بر تفقه در دین، از «دغدغه امت» برخوردار باشد، رنج مردم را رنج خود بداند، از برج عاج علم‌آموزی فراتر رود و با بصیرت سیاسی، غیرت دینی و شجاعت اجتماعی، در میدان‌های خطیر و جبهه‌های نبرد نرم، پیش‌قراول باشد. تربیت چنین شخصیتی، مستلزم پیوند علم و عمل، متن و میدان، حوزه و جامعه و تربیت و جهاد است.

در وجه دیگر این راهبرد، **مقابله با اشرافی‌گری، عافیت‌طلبی و بی‌دردی در درون حوزه**، به‌مثابه یک ضرورت فوری و استراتژیک، باید در دستور کار قرار گیرد. روحیه دنیاطلبی، رفاه‌زدگی، فاصله‌گرفتن از مردم و بی‌اعتنایی به مستضعفان، آفتی مهلک برای نهاد روحانیت است. این انحرافات، در صورت استمرار،

اعتماد عمومی به حوزه را فرسایش می‌دهد و مشروعیت دینی حوزه را در نگاه جامعه از میان می‌برد. از این‌رو، بازتولید فرهنگ **ساده‌زیستی، همدلی با محرومان، پرهیز از تجمل‌گرایی و حساسیت نسبت به مفاسد اخلاقی و اقتصادی** در ساحت‌های آموزشی، تبلیغی و زیستی حوزه، باید به‌عنوان یک «فرهنگ مسلط» و «ارزش غالب» در همه سطوح حوزه نهادینه شود.

بدین‌سان، راهبرد فرهنگی و تربیتی در منظومه تحول حوزه، نه یک ضمیمه، بلکه قلب تپنده و روح جاری نوسازی حوزه است. حوزه‌ای که بخواهد حامل رسالت تمدنی انقلاب اسلامی باشد، باید ابتدا به خودسازی، تهذیب نفس و بازسازی فرهنگی درون خویش همت گمارد، تا بتواند در جامعه نقش راهنما و اسوه را ایفا کند. همان‌گونه که امام راحل (قدس‌سره) می‌فرمودند: *«اگر علم پیدا کردی و مجاهده نکردی، هیچ فایده ندارد. از این علمهای حجاب اکبر درست می‌شود».*

در مجموع، راهبردهای پنج‌گانه پیش‌گفته، منظومه‌ای نظام‌مند و درهم‌تنیده را تشکیل می‌دهند که بدون تحقق همه‌جانبه آن‌ها، تحول حوزه به آرزویی موهوم بدل خواهد شد. حوزه علمیه باید با تکیه بر ظرفیت‌های عظیم درونی خود، استفاده از ذخایر گرانبهای گذشته و پاسخ‌گویی به نیازهای متحول زمانه، خود را به نهاد مرجع تمدن اسلامیِ آینده بدل سازد. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت حوزه علمیه نه‌تنها در گذشته افتخارآفرین بوده، بلکه در آینده نیز پیشتاز قافله تمدن‌سازان امت اسلام خواهد بود.

۴) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحول در حوزه‌های علمیه نه یک انتخاب تجویزی، بلکه ضرورتی انکارناپذیر و مأموریتی راهبردی و تمدن‌ساز است که از بطن دگرگونی‌های عصر حاضر، لوازم تداوم نهضت اسلامی و مقتضیات پویایی انقلاب اسلامی برمی‌خیزد. حوزه‌ای که در نقطه آغازین نهضت اسلامی، مرکز الهام‌بخش حرکت‌های بیداری و تراز اندیشه دینی بود، اگر در برابر مقتضیات تحول بی‌تفاوت بماند، نه‌تنها از ایفای نقش در تمدن‌سازی بازخواهد ماند، بلکه در درون خود نیز با خطر اضمحلال تدریجی، انفعال معرفتی و زوال اجتماعی مواجه خواهد شد.

در این گزارش راهبردی، تلاش شد با مروری بر مبانی نظری تحول حوزه، آسیب‌شناسی وضع موجود و ترسیم راهبردهای تحقق تحول، افق روشنی برای گام‌نهادن در مسیر اصلاحات بنیادین گشوده شود. در این راستا، اهداف اصلی تحول را می‌توان در سه سطح اساسی صورت‌بندی کرد:

۱) بازسازی مرجعیت علمی و دینی حوزه در سطح ملی و فراملی؛

۲) افزایش ظرفیت پاسخ‌گویی حوزه به مسائل نوپدید جامعه اسلامی؛

۳) تربیت نیروهای مؤمن، فهیم، مجاهد و کارآمد برای اداره نظام اسلامی و نیل به تمدن نوین اسلامی.

راهبردهای ترسیم‌شده، در پنج محور محتوایی، روشی، نهادی، ارتباطی و تربیتی، در خدمت این اهداف بنیادین‌اند. تحقق این راهبردها به‌معنای عبور از سطحی‌نگری، تحجر، انزوا و بی‌برنامگی و حرکت به سوی یک حوزه زنده، هوشمند، انقلابی، مردمی و تمدن‌ساز است؛ حوزه‌ای که در منظومه تمدنی انقلاب اسلامی، نه صرفاً نهاد سنتی علم دینی، بلکه «عقلانیت راهبردی امت» تلقی می‌شود.

نسبت حوزه با تمدن نوین اسلامی، یک نسبت هویتی و بنیانی است. هیچ تمدن اسلامی‌ای، بدون عقلانیت فقهی و معارف الهی برآمده از حوزه، شکل نخواهد گرفت. و هیچ حوزه‌ای، بدون آگاهی تاریخی و اجتماعی، توان هدایت تمدن را نخواهد داشت. از این منظر، هر راهبردی که در جهت تحول حوزه به کار بسته می‌شود، در نهایت باید به ظرفیت‌آفرینی برای تأسیس نهادهای تمدنی اسلامی بینجامد؛ نهادهایی که جامعه اسلامی را در عرصه‌های گوناگون مدیریت کنند و الگوی زیست اسلامی را در دنیای معاصر بازآفرینی نمایند.

در پایان، چند هشدار راهبردی و «بایدِ» اساسی برای تحقق موفق تحول حوزه را می‌توان چنین برشمرد:

- **باید از فروکاستن تحول به تغییرات سطحی و ساختاری پرهیز شود؛** تحول، پیش از آن‌که سازمانی یا آموزشی باشد، یک فرآیند معرفتی و روحی است.
- **باید مرزبندی دقیق با جریان تحجر از یک‌سو و التقاط از سوی دیگر حفظ شود؛** حوزه انقلابی باید هم‌زمان از انفعال معرفتی و انحراف فکری صیانت کند.
- **باید نسبت حوزه با نظام اسلامی، به‌درستی بازتعریف شود؛** نه در حد ادغام و بی‌اختیاری و نه در حد بی‌ربطی و انزوا.
- **باید تحول را نه پروژه‌ای دولتی، بلکه نهضتی حوزوی دانست؛** و تحقق آن را از درون حوزه، با مجاهدت عالمان و طلاب فهیم و انقلابی رقم زد.

- **و نهایتاً، باید به این واقعیت توجه داشت که هرگونه تعلل، مماشات یا محافظه‌کاری در برابر ضرورت تحول، موجب فرصت‌سوزی تاریخی، افول مرجعیت حوزه و گسست میان دین و نسل آینده خواهد شد.**

اکنون، در گام دوم انقلاب اسلامی و در آستانه تحولات تمدنیِ بزرگ، حوزه علمیه باید به‌مثابه‌ی عقل راهبردی امت، پرچم‌دار تحول دینی، اجتماعی و تمدنی باشد. بی‌تردید، تحقق این افق، بدون عزم جهادی، اندیشه راهبردی و ایمان توحیدی میسر نخواهد شد.


شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۱۳۵۹